



ماهنامه فرهنگی، اجتماعي اسوه

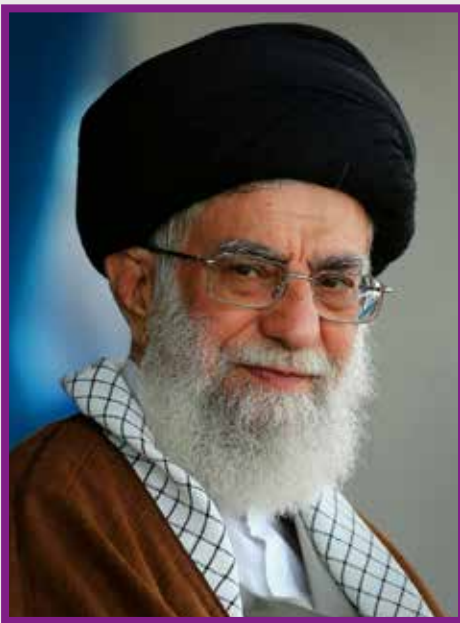
مؤسسه فرهنگي قرآن و عترت اسوه تهران
شماره ۹۷ / ماه جمادى الاول ۱۴۴۲ / صفحه ۱۲



تقویم و روز شمار ماه جمادى الاول

- ۱ جمادى الاول: صدور حکم تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی (۱۲ آذر ۱۲۷۰ ش) (سال ۱۳۰۹ هجرى قمرى)
- ۵ جمادى الاول: ولادت حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) در سال ۵ هجرى قمرى. روز پرستار.
- ۱۳ جمادى الاول: شهادت حضرت فاطمه زهرا بنا به روایت ۷۵ روز (سال ۱۱ هجرى قمرى)
- ۱۵ جمادى الاول: ولادت با سعادت امام سجاد (علیه السلام) به روایتى (سال ۳۸ هجرى قمرى)
- ۴ دی: میلاد حضرت عیسی (علیه السلام)
- ۹ دی: حماسه روز نهم دی
- ۱۳ دی: پیام تاریخی امام خمینی (رحمت الله علیه) به گورباچف رهبر شوروی سابق (۱۳۶۷ هجرى شمسی)
- ۱۳ دی: سالروز شهادت سردار قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و یاران شان.
- ۱۹ دی: قیام خونین مردم قم (۱۳۵۶ هجرى شمسی)

- ◆ زینب کبری (سلام الله علیها) نمونه حضور زن در مسائل مهم تاریخ
- ◆ نظر کرده... (چه چیزی حاج قاسم را حاج قاسم کرد و من را شیفته او!?)
- ◆ سبک زندگی کوثری (این شماره: سوره توحید)
- ◆ مودت بین زوجین (برتوی از انسان سازی قرآن و انسان سازی زن)
- ◆ تربیت در محیط خانواده (نهی از تربیت در حالت خشم)
- ◆ شهید «محسن فخری زاده» از قاب اسوه
- ◆ نتیجه ناپرهیزی
- ◆ بخشی از وصیت نامه روشنگرانه شهید حاج قاسم سلیمانی
- ◆ حفظ تعادل در ارتباط و معاشرت با دیگران
- ◆ زمانه عجیبی شده...



زینب کبری (سلام الله علیها) نمونه حضور زن در مسائل مهم تاریخ



**زینب کبری یک
نمونه برجسته تاریخ
است که عظمت حضور
یک زن را در یکی از
مهم‌ترین مسائل تاریخ
نشان می‌دهد.**

...همان لحنی را به کار می‌برد که پدرش امیرالمؤمنین بر روی منبر خلافت در مقابل امت خود به کار می‌برد؛ همان جور حرف می‌زند؛ با همان جور کلمات، با همان فصاحت و بلاغت، با همان بلندی مضمون و معنا: «یا اهل الکوفه، یا اهل الغدر و الختل»؛ ای خدعه‌گرها، ای کسانی که تظاهر کردید! شاید خودتان باور هم کردید که دنباله‌رو اسلام و اهل بیت هستید؛ اما در امتحان این جور کم آوردید، در فتنه این جور کوری نشان دادید. «هل فیکم الا الصلف و العجب و الشنف و الکذب و ملق الاماء و غمز الاعداء»؛ شما رفتارتان، زبان‌تان با دل‌تان یکسان نبود. به خودتان مغرور شدید، خیال کردید ایمان دارید، خیال کردید همچنان انقلابی هستید، خیال کردید همچنان پیرو امیرالمؤمنین هستید؛ در حالی که واقع قضیه این نبود. نتوانستید از عهده مقابله با فتنه بربیایید، نتوانستید خودتان را نجات دهید. با بی‌بصیرتی، با نشناختن فضا، با تشخیص‌دادن حق و باطل، کرده‌های خودتان را، گذشته خودتان را باطل کردید. ظاهر، ظاهر ایمان، دهان پر از ادعای انقلابیگری؛ اما باطن، باطن پوک، باطن بی‌مقاومت در مقابل بادهای مخالف. این، آسیب‌شناسی است.

با این بیان قوی، با این کلمات رسا، آن هم در آن شرایط دشوار، این گونه صحبت می‌کرد.

...حضرت زینب کبری با یک عده ناهمگون و غیرقابل اعتماد مواجه است، اما این جور محکم حرف می‌زند. او زن تاریخ است؛ این زن، دیگر ضعیفه نیست. نمی‌شود زن را ضعیفه دانست. این جوهر زنانه مؤمن، این جور خودش را در شرایط دشوار نشان می‌دهد. این زن است که الگوست؛ الگو برای همه مردان بزرگ عالم و زنان بزرگ عالم. انقلاب نبوی و انقلاب علوی را آسیب‌شناسی می‌کند؛ می‌گوید شماها نتوانستید در فتنه، حق را تشخیص بدهید؛ نتوانستید به وظیفه‌تان عمل کنید؛ نتیجه این شد که جگرگوشه پیغمبر سرش بر روی نیزه رفت. عظمت زینب را اینجا می‌شود فهمید.

اینکه گفته می‌شود در عاشورا، در حادثه کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد - که واقعاً پیروز شد - عامل این پیروزی، حضرت زینب بود؛ و الا خون در کربلا تمام شد. حادثه نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق در عرصه عاشورا به پایان رسید؛ اما آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، عبارت بود از منش زینب کبری؛ نقشی که حضرت زینب بر عهده گرفت؛ این خیلی چیز مهمی است.

این حادثه نشان داد که زن در حاشیه تاریخ نیست؛ زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد. قرآن هم در موارد متعددی به این نکته ناطق است؛ لیکن این مربوط به تاریخ نزدیک است، مربوط به امم گذشته نیست؛ یک حادثه زنده و ملموس است که انسان زینب کبری را مشاهده می‌کند که با یک عظمت خیره‌کننده و درخشنده‌ای در عرصه ظاهر می‌شود؛ کاری می‌کند که دشمنی که به حسب ظاهر در کارزار نظامی پیروز شده است و مخالفین خود را قلع و قمع کرده است و بر تخت پیروزی تکیه زده است، در مقرر قدرت خود، در کاخ ریاست خود، تحقیر و ذلیل شود؛ داغ ننگ ابدی را به پیشانی او می‌زند و پیروزی او را تبدیل می‌کند به یک شکست؛ این کار زینب کبری است.

...خطبه فراموش‌نشدنی زینب کبری در بازار کوفه یک حرف‌زدن معمولی نیست، اظهارنظر معمولی یک شخصیت بزرگ نیست؛ یک تحلیل عظیم از وضع جامعه اسلامی در آن دوره است که با زیباترین کلمات و با عمیق‌ترین و غنی‌ترین مفاهیم در آن شرایط بیان شده است. قوت شخصیت را ببینید؛ چقدر این شخصیت قوی است.

نظر کرده...

سید جعفر حسینی



به این فکر می‌کردم چه چیزی حاج قاسم را حاج قاسم کرد و من را شیفته او؟!

حاج قاسم نه کتاب‌های پرطمطراق غربی شیوه‌های جذب را خوانده بود و نه در همایش‌های پر زرق و برق «چگونه مخاطب خود را مجذوب کنیم؟» شرکت کرده بود.

این روزها چقدر بازار این چیزها زیاد شده است. واقعاً انسان باید یک‌بار برای همیشه به این مسئله فکر کند که چرا بشر این قدر دوست دارد به «چشم» بیاید؛ آن هم بدون اینکه بداند «چگونه» این احساس درونی‌اش را ارضا کند؟

بشری که نمی‌داند چگونه می‌تواند این احساس درونی‌اش را ارضا کند، به هر در و دیواری می‌زند؛ به هر شکل و شمایل درمی‌آید و از هر راه باطل و غیر درستی می‌رود تا به خواسته درونی‌اش برسد.

از شما چه پنهان شاید هم برسد، ولی اگر هم برسد گذرا و مقطعی است و البته با تاوان‌های بزرگ و عمدتاً جبران‌ناپذیر. بگذریم.

من جواب سؤال یعنی «حاج قاسم چگونه حاج قاسم شد؟» را در یکی از کتاب‌های شهیدمطهری یافتم.

شهیدمطهری در کتاب جاذبه و دافعه علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «علی (علیه‌السلام) اگر «رنگ خدا» نمی‌داشت و مردی الهی نمی‌بود، فراموش شده بود. تاریخ بشر قهرمان‌های بسیار سراغ دارد؛ قهرمان‌های سخن، قهرمان‌های علم و فلسفه، قهرمان‌های قدرت و سلطنت، قهرمان میدان جنگ، ولی همه را بشر از یاد برده است و یا اصلاً نشناخته است. اما علی (علیه‌السلام) نه تنها با کشته‌شدنش نمرد؛ بلکه زنده‌تر شد.»

تمام همّت حاج قاسم این بود که «رنگ الهی» بگیرد. او یافته بود که اگر قرار است تلاطم وجودش به آرامش مبدل شود و زنده‌تر از همیشه شود باید کاری کند که به چشم خدا بیاید نه بنده خدا.

تمام راز و رمز آرامش و تلاطم درونی بشر هم از همین نقطه آغاز می‌شود؛ چشمان خدا. عجیب است این دو کلمه. صعود یا سقوط انسان هم به همین دو کلمه وابسته است؛ چشمان خدا. اگر کاری کردیم چشمان او خریدارمان شد، وجودمان آرام و اگر خدای ناکرده از چشمان او افتادیم هیچ چشمی نمی‌تواند آرام‌بخش ما باشد.

حاج قاسم این‌گونه حاج قاسم شد.

به چشمان خدا آمد.

سبک زندگی کوثری (از ناس تا نباء)

دکتر زهرا خلخالی

zmnyhi@gmail.com

سوره توحید:

دو سوره با عظمت ناس و فلق زیربنای **بنده پروی** است که انسان از دنیای پر خنای و سوسه گر خویش با استعاذه به سوره ناس و از شر کل خلقت با پناه جستن به رب الفلق، امنیت می یابد و گستره این استعاذه هر چه بزرگ تر و دقیق تر و عینی تر باشد؛ **اعتقاد به احدیت الله** در جان و روح وی عملیاتی می شود و سومین «قل» بسیار سرنوشت ساز و اساسی سروده می شود: «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ».

مصدق بندگی، رسیدن به این مهم است که خدای او احدی است که ثانی و ثالث و رابع ندارد و در عین حال این الله احد، صمد و بی نیاز به هر چیزی است که انسان ها به آن دل می بندند و امید خیر و دفع شر از ایشان دارند. وقتی الله در قلب و جان بنده، احد و صمد گردید، او به خدا رسیده و به او وصل گردیده، شرور و مصائب و ناملایمات، حتی به اندازه ذره ای، او را نمی لرزاند و مسحور و تسلیم خود نمی کند، زیرا او الهی دارد که زیر چتر ولایت او، با اتصال به او، وی نیز عزت و عظمت و شکوه می یابد تا آنجا که امام رضا (علیه السلام) می فرماید: هر کس «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» را بخواند و به آن ایمان آورد، **توحید** را فهمیده است.

گرچه دو سوره معوذتین نیمی به تجلی خداوند و نیمی دیگر به توصیف انسان پرداخته اند، ولی در سوره اخلاص جز وصف الله که احد است و صمد، پدیده دیگری مطرح نیست و این **نهایت خلوص در توحید** است که دقیقاً زمانی شکل می گیرد که انسان در دامنه ولایت پذیری خود کاملاً از درون و برون خود به ذات مطلق و مقدس «هُوَ اللهُ أَحَدٌ» تعویذ شده باشد. اینجا است که الله برای او به عنوان «صمد» که «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» است جایگاه خاص خود را خواهد یافت که در واقع در تعریف صمد، «لَمْ يَلِدْ أَحَدٌ وَلَمْ يُولَدْ أَحَدٌ» می باشد که جریان «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» را تکمیل می نماید؛ یعنی نه احدی زاده شده و نه زاده خواهد شد که برای الله کفو و همتایی تصور نماید و این مفهوم از پاسخ امام حسین (علیه السلام) به اهل بصره که از معنای «صمد» که دچار جدل شده بودند، منتج می شود؛ که حضرت ضمن پرهیز دادن ایشان به خوض و مجادله در باره فهم آیات، تفسیر «صمد» را «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» معرفی فرمودند.

با توجه به آیات پایانی و حتی دو فراز آیه سوم که همه به «د» ختم می شوند، و این حرف مفید تأکید است، شعار مانند بودن آیات این سوره بیانگر **شعار جاودان توحید** است که کوتاه ولی محکم و قاطع فقط «الله» را فریاد می زند!

علامه طباطبایی حق کلام را در معرفی محور این سوره این چنین بیان می فرماید: این سوره (اخلاص) خدای تعالی را به احدیت ذات و بازگشت ماسوی الله در تمامی حوائج وجودی اش به سوی او و نیز به اینکه احدی نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شریک او نیست می ستاید، و این **توحید قرآنی**، توحیدی است که مختص به خود قرآن کریم است، و تمامی معارف (اصولی و فروعی و اخلاقی) اسلام بر این اساس پی ریزی شده است.

سوره قل هو الله احد

نام های دیگر:

قل هو الله، نسبة الرب، صمد، توحید، اخلاص.

شماره سوره:

۱۱۲ (سوم از پایان)

تعداد آیات:

۴ آیه؛ احد، صمد، (یلد) یولد، احد.

سوره زوج:

مسد

گروه:

معوذات

محور موضوعی:

اخلاص در توحید

لغت:

احد:

یکتا، یگانه.

صمد:

پایدار، جسم پر و فشرده، بدون خلل

شان نزول: طبرسی:

درخواست یهود و مشرکین از رسول الله برای معرفی خدا

فضیلت:

قرائت قل هو الله احد معادل یک سوم قرآن است و قرائت آن به هنگام ورود به خانه روزی را فراوان می کند و فقر را دور می گرداند.

مودت بین زوجین

(پرتوی از انسان سازی قرآن و انسان سازی زن)

دکتر ندا ایللیات

قسمت چهارم

او در مقابل آرزوهای بی حد و مرز عزیزانش راه اعتدال را برای شان می گشاید و می گوید: تلاش تان را بکنید، اما هر مسئله ای و هر چیزی را که می خواهید از خود خدا بخواهید «دُعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر، آیه ۶۰).

چنین زن رسالتی پیامبرگونه دارد، او هرگز استغفار را ترک نمی کند، چون خوب می داند که خداوند به واسطه استغفار گره ها و مشکلات زندگی را باز می کند «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال، آیه ۳۳)؛ خداوند تا زمانی که استغفار می گوید هرگز عذاب تان نخواهد کرد.

چنین زنی می داند که با مانوس شدن با قرآن، خصوصاً سوره های کوچک می تواند از خدا کمک بگیرد، و خود و عزیزانش را از شر مسائل و مشکلات دنیوی خلاص کند. سوره ناس و فلق و اخلاص، نفس انسان را ادب می کند. راه درست اندیشیدن را هموار می کند. زنی که سوره مسد را بشناسد، کاملاً می داند انرژی حقیقی از خدا است نه از پول، و نه از کسب مادی.

انس با سوره کوثر او را قادران نعمات الهی می کند. زنی که نگاه کوثری به زندگی دارد، قادران نعمات و به ویژه شکر گزار نعمت همسر و فرزندان می شود. او با سوره کافرون، بصیرت را در وجودش تقویت می کند و خلاقانه و هنرمندانه آن را انتقال می دهد. چنین زنی با زرق و برق دنیایی که مدام در کمین همسر و فرزندان نشسته مقابله می کند تا مبدا گرفتارش شوند. حال چطور این سامانه فعال می شود؟

همه چیز برمی گردد به قلب زن. او به شدت مراقب این قلب است که به هر چیزی دل نبندد. این قلب از نگهبانان فراوانی برخوردار است؛ «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، آیه ۲۴).

جایگاه قرآن در قلب انسان است.

اگر نمی توانیم با قرآن مانوس شویم و تدبیر کنیم و حوصله مان سر می رود، یا دوست داریم ولی نمی توانیم؛ به این خاطر است که این قلب دچار قساوت شده است. با توبه و استغفار و تکرار معوذات، قلب مان را به آرامش برسانیم که مهم ترین رسالت خانم ها حفظ قلب و آرامش آن است که خود نوعی جهاد است. این قلبی که جهان به شدت دنبال آن است.

آری قلب شما خانه خدا و قرآن است.

خانم هایی که با قرآن مانوس هستند، بسیاری از مشکلات و مسائل خانه شان خودبه خود برطرف می شود.

زن آشنا با قرآن و مانوس و متفاهم با مفاهیم آن، خیلی بیشتر می تواند در تعامل با همسر و فرزندان موفق باشد. جمله معروف امام خمینی (رحمت الله علیه) که فرمودند «از دامن زن، مرد به معراج می رود» در واقع بیانگر مهم ترین ویژگی خانم هایی است که قرآن را به عنوان سرلوحه اصلی زندگی خود، قرار داده باشند. چیزی که ما به عنوان مقام زن در اسلام از آن یاد می کنیم دقیقاً از همین جا نشأت می گیرد. زن مسلمان باهوش، که خوب می داند چگونه از قرآن هدایت و نور را طلب کند.

چنین زنی، یکتا موجودی می شود که می تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکتش یک جامعه، بلکه جامعه ها به ارزش های والای انسانی کشیده شوند و البته می تواند عکس آن هم باشد.

امام خمینی (رحمت الله علیه) نقش زن را در خانواده و سپس در جامعه تا جایی پیش می برند که گرفتن زنان انسان ساز را از جامعه، مایه انحطاط و شکست آن می داند؛ آنجا که می فرمایند «قرآن کریم انسان ساز است و زن ها نیز انسان ساز».

لذا زنان ما با آگاهی به مقام و نیروی طبیعی خدادادی خود باید به انس قرآن بیشتر اهتمام ورزند و هر دو نیرو را در یک راستا قرار بدهند. در غیر این صورت اگر از قرآن غافل شوند، متأسفانه از بسیاری از برخورداری های تضمین شده الهی بی نصیب خواهند ماند.

کدام برخورداری ها؟

زنی که با قرآن مانوس است در مواقع مشکلات متزلزل نمی شود، خودش را نمی بازد، روحیه اش را از دست نمی دهد، راه را گم نمی کند، چون می داند «إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (آل عمران، آیه ۷۳). او برای رفع گرفتاری ها و استجابات حاجاتش به قرآن پناه می برد.

در هجوم مشکلات می داند که «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم، آیه ۷). با تمام ایمانش می داند که اگر شکر کند از خدا بیشتر دریافت خواهد کرد. چنین زنی می داند که ذکر خدا را نباید ترک کند.

و در مواقع سختی به همسر و فرزندان توصیه می کند «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (بقره، آیه ۱۵۲)، باید خدا را یاد کنیم تا خدا هم به یاد ما بیفتد.

تربیت در محیط خانواده

آیت الله مجتبی تهرانی

قسمت شانزدهم

نهی از تربیت در حالت خشم

یکی از مواردی که در باب تربیت مطرح شده است این است که مربی در یک حال خاصی، از تربیت دیگران نهی شده است؛ که در این حال دیگری را تربیت نکن! خود این یک مسئله است. جهت آن هم این است که ممکن است در این حال، نتیجه مطلوب را نگیری، بلکه نتیجه عکس شود. درباره پیغمبر اکرم نقل شده که نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَنِ الْأَدَبِ عِنْدَ الْغَضَبِ. رسول خدا از تأدیب به هنگام خشم، نهی فرمودند.

یعنی آنگاه که خشمگین شدی، آنگاه تربیت نکن! ادب همان تربیت است.

در روایتی است از علی (علیه السلام) آمده است: لَا أَدَبَ مَعَ الْغَضَبِ. ادب کردن، هنگام خشم ممکن نیست.

در حال خشم، ممکن است فرزند زو در روی تو بایستد!

تربیت همراه غضب، اصلاً تربیت نیست. چون آنچه در باب تربیت نقش زیربنایی دارد و برای تأدیب و تربیت می خواهیم از او استفاده کنیم، حیا و پرده داری است. اگر بخواهی در آن حال که خشمگین هستی، فرزندت را تربیت کنی، چون هنوز نتوانستی خودت را کنترل کنی، ممکن است حرکتی از تو سر بزند که این موجب پرده داری شود. چون عصبانی شده ای ممکن است یک دفعه یک حرکتی از تو سر بزند - اعم از گفتار و کردار - که موجب پرده داری و بی حیایی شود. مثلاً موجب شود که طرف مقابل، جلوی تو بایستد؛ یعنی بر اثر این روش تو نتیجه عکس دهد. تو با این کارت پرده داری کردی. آن پرده داری و حیایی که برای تربیت فرزند زیر بنا بود را دریدی. تربیت در این موقعیت دیگر فایده ندارد. چون محور و زیر بنا، پرده داری است نه پرده داری.

ببینید این مسئله ای را که من مطرح کردم، جنبه عینی دارد و مربوط به معارف ما است. مربوط به معارف قرآنی و روایی ما است. من خطابه بلد نیستم. شعار هم بلد نیستم؛ من ضد شعارم و اهل شعورم. آدم باید نسبت به معارف دینی اش شعور پیدا کند. اگر می خواهد اصلاح بکند، بداند که اصلاح بر محور شعور است نه شعار. در این حال خشم و غضب، بدان که روایات از تربیت نهی کرده اند.

دلیل آن را هم گفتم؛ برای این است که باید در تربیت حیا و پرده داری در فرد شکوفا شود. در تربیت محور پرده داری و حیا است.

تأکید اول: چه قصد تربیت باشد، چه نباشد، آموزش داده می شود.

این را عرض کردم که در هنگام تربیت دیگران چه قصد بکنی، چه نکنی، تربیت صورت می پذیرد و فرزند روش عملی را از تو می آموزد.

اما اگر یک وقت هم قصد کردی، باز هم تربیت صورت می پذیرد.

من گفتم که قصد در تربیت مدخلیت ندارد، یعنی تربیت نسبت به قصد «لا به شرط» است؛ یعنی لازم نیست نیت و قصد باشد تا

تربیت انجام شود. به شرط «لا» نیست؛ یعنی لازم نیست که نیت و قصد نشود تا تربیت صورت پذیرد.

آدم چه قصد بکند، چه قصد نکند، آموزش داده می شود. چه آموزش دیداری، چه گفتاری، و چه کرداری اش. اما معنای آن این نیست که اگر قصد کردی این دیگر تربیت نیست. یک وقت اشتباه نشود.

تأکید دوم: برخورد تربیتی با اشاره و کنایه باشد!

در معارفمان به ما آموخته اند آنجایی که قصد می کنی دیگری را با گفتار تربیت کنی که گاهی هم با کردار ممکن است؛ ولی اینجا گفتار روشن تر است دو راه را پیش بگیر؛ تلویح (اشاره)، تعریض (کنایه) برای اینکه انسان اگر بخواهد دیگری را تربیت کند و قصد تربیت داشته باشد، در خانواده با کسی مواجه است که هنوز خوبی را از بدی تشخیص می دهد. می خواهی به او بگویی: این کار زشت است؛ نکن! یا این کار خوب است؛ انجام بده! او هنوز حسن و قبح را می فهمد.

عقل عملی اش را از دست نداده. ما می گوئیم عاقل است. هنوز عقل عملی اش را از دست نداده و مسخ نشده است. خصوصاً در محیط خانواده، بچه هنوز خوب و بد را می فهمد و خوبی و زشتی سرش می شود.

در اینجا می گویند، روش تربیتی چون متناسب با مکانها است تلویحی یا تعریضی باشد.

ادامه دارد...

آنان که وامدارشان هستیم

ریحانه فتحی



شور شهادت به سوی شما می‌شتابیم. آن روز صدای قدم‌های مان همانند «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» سرزمین تان را تسخیر خواهد کرد. و من می‌دانم یک روز صاحب‌الامرمان در همان نقطه‌ای که دکتر «فخری‌زاده» را شهید کردید حاضر می‌شوند و از آن زمین مقدس می‌پرسند که «وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا» و پس از مرور چند باره آن حادثه تلخ است که «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ».

حتماً شما هم می‌دانستید که شهادت سردارمان در سحر جمعه چقدر قلب ما را سوزاند! که باز هم جنایت دیگری را در آن روز و شب رقم زدید و حقیقتاً تمام جمعه‌هایی که بی‌آن دو می‌گذرد همچون شب قدر است؛ شب قدری که «خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» است و ما از عطر دل‌انگیز سحر درمی‌یابیم که «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» است و این عطر خوش عطر گلاب بهشت است که با آنان همراه شده است و «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» تا فجر ظهور...

و آن روز می‌شنویم که کسی می‌گوید «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» و ما با نام خدا عملیات نابودی تان را آغاز خواهیم کرد و پس از پیروزی، رهبر عزیزمان امر به سجده خدا خواهد داد.

دکتر فخری‌زاده عزیز! شهید هسته‌ای برجسته مجاهد و بی‌ادعا! اگر گوش ما یارای شنیدن صداهای حقیقی را داشت، می‌شنیدیم که خداوند به شما می‌فرماید «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ، وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ، الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ، وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ».

جای خالی شما برای مان سخت است، اما هر شب را با رؤیای شیرین انتقامی سخت می‌گذرانیم که «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا». بلافاصله پس از رسیدن خبر شهادت شما رهبرمان امر کردند به خونخواهی از شما و فرمودند «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ، وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ».

شهید «فخری‌زاده»، «وَالصَّحَىٰ»! که ایران‌مان بعد از سردار، با وجود شما گرم و روشن بود، اما چه کنیم که تاریخ بار دیگر حقیقت لیل پس از ضحی را برای مان به تصویر کشید و ما همچنان ایستاده‌ایم و ایستاده‌ایم برای «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ»...

حاج قاسم نام و یاد شما در عمق لحظه‌ها جاری است! دلم می‌خواهد همگام با قلمم فغان سر دهم که کاش بودید! کاش بودید و آرامش خاطر رهبر عزیزمان می‌شدید! کاش حضور شما را با چشم می‌دیدیم، آنگاه دیگر غمی نبود. بود اما اینچنین غریبانه نبود!

بودید و در غم جانکاه آسمانی‌شدن شهید هسته‌ای دکتر «فخری‌زاده» تسلائی دل ایران می‌شدید. اما چه کنیم که هنوز داغ شما سرد نشده، داغ دیگری بر پیکر ما وارد شد.

اما آمریکا و مزدوران‌اش بدانید! درست است که زیاده‌خواهی‌ها و زیاده‌روی‌ها، شما را به خود مشغول کرده است، اما «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»، «ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» چنین نیست که می‌پندارید، گمان مبرید که با شهادت عزیزان مان، از پای خواهیم نشست. «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» شما فکر می‌کنید که نابودی ما را می‌توانید به نظاره بنشینید؟ اما تنها چیزی که مشاهده خواهید کرد «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» است. نه با چشم سر و حواس بی‌حواس مادی تان، بلکه «ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ».

آن روز تمام جهان و جهانیان از شما خواهند پرسید «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» و بترسید از آن روز که جنایات بی‌شمار شما را طاقت نیاورند و زبان بکشایند.

من گواهی می‌دهم آن روز را که «الْقَارِعَةُ، مَا الْقَارِعَةُ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» در آن ساعات که وعده‌اش را به شما داده‌ایم مانند پروانه‌های پراکنده، اما واحد؛ به سمت شما خواهیم آمد و شما را به «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعُيُودِ الْمُنْفُوشِ» تبدیل خواهیم کرد، اما باز هم کافی نیست؛ چرا که ترازوی شما «مَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ» است؛ اما این سبکی نتیجه سنگینی تمام خون‌های مطهری است که بر روی زمین جاری کردید؛ پس «فَأَمَّهُ هَآوِيَةً».

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا، فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا، فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا، فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا، فَأَوْسَطْنَ بِهِ جَمْعًا» و قسم به تمام چیزهایی که یاد کردم آن روز دور نیست.

زیرا ما ملت ایران، ملت امام حسینیم و یک روز سربه‌سر با

نتیجه ناپرهیزی

وَقَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام):

«كَمْ مِنْ أَكْلَةٍ مَنَعَتْ [تَمْنَعُ] أَكْلَاتٍ»

(حکمت ۱۷۱ نهج البلاغه)

آیت الله مکارم شیرازی

این گفتار حکیمانه امام (علیه السلام) را به عنوان دستوری طبی مطرح کرده و حتی آن را جزء مجموعه‌هایی که مربوط به دستورات طبی است قرار داده‌اند. اگر منظورشان این است که معنی مطابقی این سخن دستوری طبی است هر چند معانی التزامی آن شامل تمام مسائل مربوط به زندگی مادی انسان می‌شود، بحثی نیست ولی اگر بخواهند آن را منحصر به دستور طبی کنند اشتباه روشنی است و از این رو بسیاری از محققان این جمله را ضرب‌المثلی تلقی کرده‌اند که در موارد مختلف از آن استفاده می‌شود. حتی بعضی گفته‌اند که این ضرب‌المثل در میان عرب در عصر جاهلیت نیز بوده است و امام (علیه السلام) آن را اقتباس فرموده همان‌گونه که گاه از اشعار شعرا نیز امام (علیه السلام) در سخنان خود استفاده می‌کند. شاعر عرب می‌گوید: وَكَمْ مِنْ أَكْلَةٍ مَنَعَتْ أَخَاهَا *** بِلَذَّةِ سَاعَةٍ أَكْلَاتٍ دَهْرِيٍّ وَكَمْ مِنْ طَالِبٍ يَسْعَى بِشَيْءٍ *** وَفِيهِ هَلَاكُهُ لَوْ كَانَ يَذَرِي وَچه بسیار که یک وعده غذایی از وعده غذایی دیگر منع می‌کند و چه بسیار که لذت یک ساعت یک عمر انسان را محروم می‌سازد. و چه بسیار کسانی که برای رسیدن به چیزی تلاش می‌کنند؛ درحالی که هلاک‌شان در آن است.

امام (علیه السلام) در این کلام حکیمانه به نکته‌ای اشاره می‌کند که در همه شئون زندگی ساری و جاری است. می‌فرماید: «بسیار می‌شود که یک وعده غذا (غذای نامناسب) از وعده‌های فراوان غذا (غذای خوب) جلوگیری می‌کند»؛ (كَمْ مِنْ أَكْلَةٍ مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ). چه بسا انسان غذایی را که دوست دارد بیش از حد تناول می‌کند و بیمار می‌شود و روزهای متوالی یا میل به غذا ندارد و یا اینکه طبیب، او را از غذاهای مختلف چرب و شیرین باز می‌دارد، بنابراین در هیچ کار نباید افراط کرد که این افراط ممکن است او را از همان کار در آینده به کلی باز دارد. این سخن ضرب‌المثلی است برای تمام کسانی که راه افراط را پیش می‌گیرند؛ مثلاً کسی که آن‌قدر در دوستی پافشاری می‌کند، آن دوست از او منزجر می‌شود و برای همیشه از وی فاصله می‌گیرد و یا اینکه دیگری را آن‌قدر به عبادت دعوت می‌کند که برای همیشه از عبادت بیزار می‌گردد. شبیه این سخن گفتار حکیمانه دیگری است که از آن حضرت نقل شده که می‌فرماید: «كَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةً أَوْزَتْ حُزْنَ طَوِيلًا» چه بسا یک ساعت هوسرانی که موجب اندوه طولانی (برای سالیان دراز) می‌شود». (کافی، ج ۲، ص ۴۵۱).
جمعی از شارحان نهج البلاغه یا محدثان،



بخشی از وصیت نامه روشنگرانه شهید حاج قاسم سلیمانی

سر بلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید. حرمت او را حرمت مقدسات بدانید.

برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!

جمهوری اسلامی، امروز سر بلندترین دوره خود را طی می‌کند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد. دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آن‌ها و فشار آن‌ها، شما را دچار تفرقه نکند. بدانید که می‌دانید مهم‌ترین هنر خمینی عزیز این بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام، چون گرگ درنده‌ای این کشور را می‌درید؛ آمریکا، چون سگ هاری همین عمل را می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد. انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره هزاران فداکار جان خود را سپرد شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگترین قدرتهای مادی را ذلیل خود نموده‌اند.

عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید.

خطاب به برادران و خواهران مجاهد

خواهران و برادران مجاهد در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق‌بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است. امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حریمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی (صلی الله علیه و آله).

برادران و خواهران! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می‌دانید منزّه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات‌بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش‌زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند.

خطاب به برادران و خواهران ایرانی

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پر افتخار و

حفظ تعادل در ارتباط و معاشرت با دیگران

آیت الله محمد تقی مصباح یزدی

تعیین حد و مرز ارتباط با دیگران

آیا آنچه در روایت بالا درباره انزوایی آمده دستور اولی و همگانی اسلام است، یا مربوط به شرایط استثنایی است که ضرورت ایجاب می کند مؤمنان برای مصون ماندن عقاید و اخلاق شان، از اجتماعات فاسد دوری کنند؟

اسلام راه میانه ای معرفی می کند، همان راهی که در شریعت حضرت موسی (علیه السلام) معرفی شده و در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز مورد توجه قرار گرفته است و آن اینکه مؤمنان در درجه اول باید با انسان های صالح معاشرت و ارتباط داشته باشند و ارتباط آنان با ناصالحان به عنوان ثانوی و در حد ضرورت باشد؛ یعنی برای هدایت و ارشاد یا کمک به آنها. چون ممکن است افراد ناصالح، ضعیف و فقیر و نیازمند یاری و کمک ما باشند و کمک به آنها و حتی کمک به کفار غیر حربی که با ما در حال جنگ نیستند جایز است.

روشن شد که خداوند حد و مرز قائل نشدن در معاشرت و هم نشینی با انسان های آلوده و فاسق را روا نمی داند و به مؤمنان فرمان می دهد با افراد صالح معاشرت داشته باشند. این به دلیل تأثیر و نقشی است که معاشرت و هم نشینی با دیگران در اخلاق و رفتار انسان و حتی در دین و باورهای انسان دارد. بر این اساس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: **الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ**؛ انسان بر دین رفیق و دوستش است، پس هر یک از شما بنگرد با چه کسی پیمان دوستی می بندد. بنابراین، دوستی و معاشرت با کسی لازم و بایسته است که باعث رشد و کمال انسان و تقرب بیشتر او به خداوند گردد و معاشرت با کسانی که باعث توجه و گرایش بیشتر انسان به دنیا و غفلت از یاد خدا و عصیان از دستورات الهی می گردد، حاصلی جز تباهی و گرفتار شدن انسان به آتش قهر الهی و در نتیجه پشیمانی ابدی ندارد.

چنانکه تاریخ گواهی می دهد و در آیات و روایات نیز ذکر شده، اصحاب و یاران حضرت عیسی (علیه السلام)، رهبانیت و انزوای از جامعه را برگزیدند و با تلقی رهبانیت به عنوان ارزش، کوشیدند که هرچه بیشتر از جامعه و شهرها دور شوند و در بیابان ها، غارها و در دیرهایی که می ساختند، به گذران عمر و عبادت خدا بپردازند.

امروزه گرچه با گرایش شدید جهان مسیحیت به دنیا و مظاهر دنیوی، از توجه به رهبانیت کاسته شده، اما در گوشه و کنار کشورهای مسیحی، هنوز هم راهبانی یافت می شوند که به دور از جامعه و در دیرها عمر خود را می گذرانند.

تشخیص آنان این است که برای تقرب به خدا و اجرای صحیح آیین مسیحیت، باید به رهبانیت و دوری از دنیا روی آورد.

افزون بر گرایش به رهبانیت در بین پیروان حضرت مسیح (علیه السلام)، در بین مسلمانان نیز عده ای به رهبانیت، عزلت گزینی و دوری از دنیا گرایش دارند و اندیشه انزوای از اجتماع را ترویج می کنند. برخی از فرقه های انحرافی و متصوفه نیز در عمل و اندیشه، انزوای از اجتماع را ترویج می کنند و بدین وسیله از زیر بار مسؤولیت های اجتماعی، سیاسی و عمل به وظایف خویش در برابر دیگر مسلمانان و مقابله با دشمنان اسلام شانه خالی می کنند.

آنها نه فقط در عرصه های جهاد علمی و فرهنگی و جهاد با دشمنان اسلام که کیان اسلام را تهدید می کنند وارد نمی شوند، بلکه با ارائه چهره واژگونه از اسلام، عملاً همسوی با دشمنان، به مقابله با کیان اسلام برخاسته اند. این عده برای توجیه مرام خود، به برخی از روایات، از جمله روایاتی که درباره شرایط آخرالزمان وارد شده (و در آنها توصیه شده که برای مصون ماندن و آلوده نشدن به انحرافات و مفسداتی که در آخرالزمان عالم گیر می گردد، مسلمانان از اجتماع کناره گیری کنند) تمسک می جویند.

در انتظار آفتاب

اعظم خوبرو

زمانه عجیبی شده...

انگار همه به دنبال گمشده‌ای می‌گردند...

کسانی می‌دانند تو را...

دل‌هایی نمی‌دانندت...

اما هر دو در جست‌وجو هستند...

مولاجان، مددی که بشناسمت و بشناسامت...

یا آیه‌العریز،

جز رحمت چشمان تو، دنیا چه می‌خواهد

تشنه به غیر آب، از دریا چه می‌خواهد

حالا که موسایم شدی راهی نشانم ده

غیر از نجات، این قوم از موسی چه می‌خواهد

شاید بپرسی از چه دنبال دَمَت هستم

دل مرده نوعاً از دَم عیسی چه می‌خواهد؟

پیغام و پس پیغام یعنی یاد ما هستی

مجنون جز این پیغام، از لیلا چه می‌خواهد

پیراهنی بفرست شاید زنده ماندم من

جز دل خوشی، یعقوب نابینا چه می‌خواهد

تا کیسه ما پر شود احسان تو کافی است

مسکین به جز خیرات از آقا چه می‌خواهد

چیز مهمی نیست این که ما چه می‌خواهیم

باید بینیم آن جناب از ما چه می‌خواهد

ای انتقام پهلوی پشت درِ خانه

غیر از ظهور تو مگر مادر چه می‌خواهد

شعر از:

علی اکبر لطیفیان

خواهد آمد



قابل توجه مؤمنین و مؤمنات

مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت اسوه تهران زیر نظر اساتید حوزه و طلاب محترم خانم و آقا برای خیرات اموات و شادی ارواح مؤمنینی که در این ایام به رحمت خدا رفته‌اند و برای حاجت‌روایی بانیان محترم (خصوصاً در این ایام که به دلیل وجود ویروس کرونا سعادتمندی رفتن بر سر قبور عزیزان مان نصیب مان نمی‌شود و کمتر می‌توانیم برای‌شان خیرات کنیم) طرحی را تحت عنوان «باقیات و صالحات» برنامه‌ریزی کرده است. در این طرح برای اموات شما عبادات استیجاری، ختم قرآن، ختم صلوات، ختم زیارت عاشورا و ختومات دیگر و همچنین پخت غذای گرم (زیر نظر آشپز ماهر) انجام می‌گیرد.

اگر تصمیم دارید که برای عزیزان از دست رفته یا برای حاجت‌روایی خود ختمی را انجام دهید ما در کنار شما و یاریگر شما هستیم و در اسرع وقت با نازل ترین قیمت ختومات شما را انجام خواهیم داد.

برای هماهنگی می‌توانید بعد از واریز وجه به شماره تلفن **۰۹۱۲۶۸۹۵۵۲۱** فیش آن را واتساپ و مورد انتخاب را عنوان فرمایید.

شماره کارت ۶۲۷۲۱۲۱۱۸۴۰۵۶۵۹۶

بانک اقتصاد نوین به زهرا بادی برای واریز مبالغ اختصاص دارد.

— هدیه یک سال نماز و روزه قضا دو میلیون و هشت صد هزار تومان

— هدیه ختم قرآن ۳۵۰ هزار تومان

— هدیه ختم ۱۴ هزار صلوات ۱۰۰ هزار تومان

— هدیه ختم ۴۰ مرتبه سوره مبارکه یس ۱۵۰ هزار تومان

— هدیه ختم ۴۰ مرتبه سوره واقعه ۱۲۰ هزار تومان

— هدیه ختم ۴۰ مرتبه سوره ملک ۱۲۰ هزار تومان

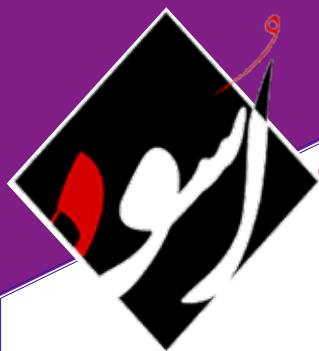
— هدیه ختم ۴۰ مرتبه زیارت عاشورا ۸۰ هزار تومان

— هدیه ختم ۴۰ روزه زیارت عاشورا صد لعن و صد سلام همراه با نماز و دعای علقمه ۳۰۰ هزار تومان

خداوند ان شاء الله اجر عظیم و خیر کثیر به شما خوبان و بانیان محترم عنایت فرماید. تقاضا دارم این تبلیغ را در گروه‌های تان قرار دهید تا هر کس که نیاز به یاری دارد یاری رسانده شود و شما نیز در ختم‌ها شریک شوید.

جزاکم عند الله

واحد جذب کمک‌های مردمی مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت اسوه تهران



واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

سرپرست: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجانی

صفحه آرا: سعیده نیکبخت

بهای هر شماره: ذکر صلوات نثار ارواح طیبه شهدا و امام خمینی (ره)

راه‌های ارتباطی با مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

درگاه الکترونیکی: <http://www.osveh.org>

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: [osveh_org](https://www.instagram.com/osveh_org)

آدرس صفحه اینستاگرام چاشنی زودپز: [chashni_zoodpaz](https://www.instagram.com/chashni_zoodpaz)

نشانی: تهران- خیابان کارگر جنوبی- پایین‌تر از چهار راه لشکر- روبه‌روی دانشگاه پردیس علامه طباطبائی- کوچه شهید علی غیاثوند قیصری- بن بست آریا- پلاک ۶

شماره تماس: ۰۲۱-۵۵۴۸۲۰۲۵